| تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۴/۸ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۹/۶/۲۳ |

اجتهاد تمدنی؛ منطق فهم دین در مقیاس تمدن‌سازانه (چیستی، امکان و چگونگی)

عبدالحمید واسطی

استادیار گروه منطق فهم دین، پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی. تهران. ایران.

hvaseti@yahoo.com

چکیده

هدف نگارنده در این مقاله، دستیابی به روشی استنباطی مبتنی‌بر مکتب اجتهاد جواهری، برای اکتشاف نظر شارع دربارهٔ ساختارها و فرایندهای لازم در تحقق یک تمدن است. در این مقاله، پس از مفهوم‌شناسی «تمدن» و «اجتهاد»، به چیستی اجتهاد تمدنی پرداخته شده است که دال مرکزی آن «استنباط فرایندها» از ادله است و تمایز آن با عناوین مشابهی مانند فقه حکومتی و فقه نظام ارائه شده است. سپس با استفاده از تعمیم متعلَّق حکم از «فعل جوارحی مکلف فردی» به «کلیهٔ فعل و انفعالات و تغییرات حاصل از ساختارها و فرایندها» و تعمیم کارکرد «حجیت» از «مُعذّریّت و مُنجّزیت» به «مَدرکیت»، اثبات شده است که اجتهاد به فقه موجود اختصاص ندارد و می‌تواند فهم از گزاره‌های توصیفی و اخلاقی را هم در مقیاس خرد و هم مقیاس کلان مدیریت کند.

در انتهای مقاله نیز به چگونگی اجتهاد تمدنی، با استفاده از ابزار «وضع الفاظ برای ارواح معانی» و ابزار «منطق سیستم‌ها» در جمع میان ادله پرداخته شده و نمونه‌ای از این عملیات نیز ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: تمدن اسلامی، منطق فهم دین، فقه تمدنی، اجتهاد تمدنی، نظام‌سازی دینی.

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.1.7]

مسئله و پیشینهٔ بحث

پس از اســتقرار نسبی حاکمیت در کشور و عبور از ســه دهه عملیات در مقیاس کلان اجتماعی و مشــاهدهٔ نتایج غیردینی آن در جامعه، تصمیم‌ســازان و متفکران دین‌دار متوجه ضرورت مواجههٔ ایجابی و تولید بســته‌های برنامه‌ای مبتنی‌بر گزاره‌های دین شــدند و اصطــلاح «فقه حکومتی» از صِرف صدور احکام ولایی طبق شــرایط زمان و مکان خاص به «برنامهٔ ایجابی اســلام برای ادارهٔ جامعه» ارتقا پیدا کرد و مطالبهٔ «الگوی اسلامی پیشرفت» شکل گرفت و اذهان حوزویان جدی‌تر و عملیاتی‌تر از قبل به افق‌های تمدنی و تمدن‌ســازی معطوف شد. فراوانی مفاهیم و تعابیری مانند «فقه به دو بخش فقه خرد (مسئله) و کلان (نظام) تقسیم می‌شود که فقه خرد دانشی است که احکام مربوط به مسائل مبتلابه انسان را از منابع دینی استنباط می‌کند و دومی دانش استنباط احکام مربوط به ادارهٔ نظام‌ها، ســاختارها و نرم‌افزارهای اجتماعی از منابع دینی است» (خسروپناه، ۱۳۹۹: ۱۱)، نشان‌دهندهٔ رســیدن حلقه‌ای از ایده‌پردازان به افق «استنباط در مقیاس کلان» است. مسئلهٔ اصلی این مقاله چیســتی، امکان و چگونگی «تفقه در مقیاس کلان» یا «اجتهاد نظام‌ســاز و تمدن‌ساز» است.

ضرورت و اهداف بحث

چالش بزرگ نیافتن گزاره‌های دینی مرتبط با مســائل کلان در مقیاس جامعه‌ســازی و تمدن‌سازی از منابع دین ســبب ایجاد شبههٔ ناکارآمدی دین شده اســت. فرایند اجتهاد موجود، به علت تمرکز بر فعل مکلف و فردی دیدن مکلف (یا عام اســتغراقی[1] دیدن)، از پاســخ به نیازهایی که وابسته به اشخاص نیستند بلکه مربوط به تعیین تکلیف ساختارها و فرایندها هستند بازمانده است. ازآنجاکه تمدن‌سازی نیازمند ارائهٔ ساختارها و فرایندهاست و اسلامی‌بودن آن نیازمند طراحی این ساختارها و فرایندها براســاس گزاره‌های دین است، روش کشــف این لایه از لایه‌های معنایی گزاره‌های دین ضرورت حیاتی پیدا کرده است (نیاز به کشف معانی متناسب با مقیاس‌های کلان).

اهدافی که این مقاله درپی تحقق آن‌هاست عبارت‌اند از:

۱. ارائهٔ تصویر جامع و مانع از «فقه تمدنی و اجتهاد تمدنی» و تمایز آن‌ها با عناوین مترادف؛

۲. اثبات امکان تحقق فقه تمدنی و اجتهاد تمدنی؛

۳. ارائهٔ نقشهٔ راه و روش عام برای فعال‌سازی اجتهاد تمدنی؛

---

۱. منظور از «عام استغراقی» ملاحظهٔ یک مجموعه با لحاظ تک‌تک افراد است نه جمع آن‌ها.

۴. ارائهٔ ابزارهای لازم برای تحقق اجتهاد تمدنی؛

۵. فراهم‌سازی زیرساخت‌های معرفتی و روشی برای تولید بستهٔ اجرایی «اجتهاد تمدنی»؛

۶. پیشـــبرد گفتمان «فقه تمدنی» و «علوم انسانی اســـلامی» با ارائهٔ مدل معرفتی و روشی در مقیاس تمدنی.

فرضیهٔ مقاله

پاسخ مقاله به مسئلهٔ «چیستی، امکان و چگونگی اجتهاد تمدنی» چنین است:

۱. **چیستی اجتهاد تمدنی:** تلاش معرفتی روشمند مبتنی‌بر فقه جواهری برای کشف نظر شارع دربارهٔ «چگونگی» ایجاد نظام‌های تشکیل‌دهندهٔ تمدن مطلوب (اجتهادی که به استنباط ساختارها و فرایندها می‌پردازد).

۲. **امکان اجتهاد تمدنی:** این اجتهاد در چهارچوب یک دستگاه معرفتی و روشیِ حجیت‌دار، امکان و اعتبار کلامی و فقهی دارد (قابل انجام و ارائه طبق ضوابط علم مربوط اســـت). این اجتهاد ظرفیت تولید نظام‌های تمدنی را دارد و بدون اســـتفاده از این نوع اجتهاد، دستیابی به نرم‌افزار تمدن اسلام ممکن نیست.

۳. **چگونگی اجتهاد تمدنی:** بر ســـه محورِ «مسئله‌شناسی در مقیاس کلان»، «کشف معانی فرایندی از ادله» و «جمع دلالی براســـاس منطق نظام‌ها و سیستم‌ها» شکل می‌گیرد و اهرم اصلی برای تبیین آن گســـترش «فعل مکلف» از مکلف فردی به فرایندهای ســـازمانی و اجتماعی است (حکم فرایندها). همچنین، چگونگی این اجتهاد، روش‌بَردار اســـت و به‌صورت الگوریتمی قابل تعریف است.

۴. **هویت معرفتی «اجتهاد تمدنی»:** اجتهاد تمدنی فقط یک بحث روش‌شناســـانه نیســـت، بلکه یک «نظریهٔ راهنما» در دانش فقه اســـت که زیرســـاخت‌های آن در علم اصول فقه فراهم شده اســـت و ســـبب تولید «روش استنباط نظریه‌های فقهی» و فعال شـــدن «فقه النظریه»[1] می‌شود و با شکل‌گیری آن می‌توان اصطلاح «مکتب اجتهاد تمدنی» را به‌کار برد.

۱. اصطلاحی است که شهید صدر برای استخراج دیدگاه اسلام دربارهٔ یک موضوع، در برابر استخراج حکم یک فرع فقهی به‌کار برده است (بری، ۱۴۲۱: ص۱).

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.1.7]

پیش‌نیازهای تبیین فرضیه

۱. پیش‌نیازهای مفهومی (مبادی تصوری)

۱ـ۱. مقصود از «اجتهاد» در اجتهاد تمدنی

«اجتهاد» در تبادر اولیه، اصطلاحی در فضای علم فقه است و در نمونهٔ زیر تعریف شده است:

«الاجتهاد هو استفراغ الوسع فی تحصیل الحکم الشرعی الفرعی من ادلته لمن عرف الادله و احوالها و کان له قوه القدسیه التی یتمکن بها عن مطلق رد الفرع الی الاصل» (قمی، ۱۳۱۲ق، ج ۲: ص ۱۰۱): «اجتهاد تلاش حداکثری برای دستیابی به مصادیق احکام شرعی براساس مستندات شرعی است و کسی می‌تواند چنین کاری انجام دهد که منابع این مستندات شرعی و شاخص‌های اعتبارسنجی مستندات و روش فهم آن‌ها را بشناسد و به‌واسطهٔ تلاش روحی که برای اتصال به خداوند داشته است، توانایی تشخیص ارتباط هر موقعیتی را با دیدگاه‌های کلان شارع داشته باشد».

دیدگاه مؤلف در چیستیِ اجتهاد و قلمرو آن و مقصود از آن در بحثِ «اجتهاد تمدنی» چنین است که «اجتهاد تلاش معرفتی روشمند و استدلالی برای دستیابی به نظر خداوند (اعم از توصیف‌ها و تجویزها) از منابع معتبر براساس مدارک معتبر است». براساس این دیدگاه، «اجتهاد» به فقه اختصاص ندارد و در کل دین جاری می‌شود. اثبات این دیدگاه در قسمت بعد ارائه شده است.

۱ـ۲. مقصود از «تمدن» در اجتهاد تمدنی

تمدن، که در لغت به معنی «پذیرش اخلاقیات و رفتارهای شهرنشینانه و دوری از اخلاقیات و رفتارهای قبیله‌ای و فردی» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژهٔ تمدن)، در کاربردهای رایج در علوم انسانی، به شکل زیر تعریف شده است:

- «واژهٔ تمدن متضمن وجود مجموعه‌ای هماهنگ از دانش‌ها و فنون جهت کنترل طبیعت و سازمان‌دهی حیات اجتماعی مبتنی‌بر تقسیم کار اجتماعی است؛ پس تمدن شامل مجموع عناصر اقتصادی، قضایی، فرهنگی، اخلاقی و مذهبی است. تمدن اندیشهٔ آرمانی در باب حیات انسانی در جامعه را القا می‌کند» (بیرو، ۱۳۷۷ش: ص۴۷).

دیدگاه مؤلف در چیستی «تمدن» و مقصود از آن در بحث «اجتهاد تمدنی» چنین است:

- «تمدن شبکه‌ای از نظام‌های اجتماعی است که هر کدام دارای سه لایهٔ معرفتی، قانونی و فرهنگی هستند و تمام مراتب و لایه‌های هرم نیازهای انسان را به‌صورت کارآمد و مستمر پوشش می‌دهند» (http://isin.ir/node/2106).

۱ـ۳. توصیفی از مؤلفه‌های یک تمدن و به‌ویژه «نظام اجتماعی»

خمیرمایهٔ اصلی یک تمدن «نظام‌های اجتماعی» هستند. فرضیهٔ این قلم دربارهٔ نظام‌های اجتماعی چنین است که «نظام‌های اجتماعی ساختارهایی هستند که سبب تولید فرایندهایی می‌شوند که کنش‌های انسانی را در مقیاس خرد و کلان تنظیم می‌کند». نظام اجتماعی مجموعهٔ ساختارها[۱] و فرایندهای انسانی[۲] و غیرانسانی[۳] است که سبب برقرارشدن روابط و ایجاد آثاری برای رفع نیازهای افراد جامعه و حرکت آن به‌سوی رشد می‌شود (در تمام سطوح و ابعاد نیازها و مراتب رشد).

نظام اجتماعی از نهادهای اجتماعی و اقشار اجتماعی تشکیل می‌شود. «نهاد اجتماعی» همان ساختار و فرایندی است که متکفل رفع نیازی از نیازهای افراد جامعه است؛ نیاز به آموزش، نیاز به روابط همسری، نیاز به سلامت، نیاز به امنیت، نیاز به پول وغیره و «قشر اجتماعی» طیفی همگرا از مردم است که یا در کیفیت زندگی‌شان تقریباً مشابه هستند یا در باورها یا در ارزش‌ها و یا در رفتارها. سازمان‌ها، انجمن‌ها، بنگاه‌ها، مؤسسات، جنبش‌ها وغیره هویت «قشر اجتماعی» دارند.

یک نظام اجتماعی درصورتی بقا و استمرار خواهد داشت که بتواند تمام نیازها را به‌صورت مستمر پاسخ دهد و میان نهادها و اقشار آن نیز تعادل برقرار باشد.

نکته: هویت ساختار و فرایند

در دیدگاه مولف، «ساختار» یعنی نحوهٔ چینش اجزا و عناصرِ حداقلی که سبب فعال‌شدن پایدار یک فرایند می‌شوند، و «فرایند» یعنی برقراری اثرگذاری و اثرپذیری میان اجزا و عناصر یک ساختار، به‌طوری که منجربه تولید اثر جدید شود و «کُنش» یعنی رفتاری که براساس یک تصمیم تولید می‌شود.

ساختارها زمینه‌سازند تا زنجیره‌ای از فرایندها در درون آن‌ها شروع به فعالیت کند؛ مثلاً موتور ماشین ساختاری است که زمینهٔ لازم را برای فعال‌شدن احتراق مادهٔ سوختی و تولید حرکت از آن ایجاد کرده است یا ساختار آموزشیْ مجموعهٔ فضا، تجهیزات و نیروی انسانی است که به‌گونه‌ای با هم مرتبط شده باشند که سبب فعال‌شدن عملیات تعلیم و تعلم و حصول یادگیری شوند.

ترکیب مجموعه‌ای از ساختارها سبب تولید «نظام‌های اجتماعی» می‌شوند، مانند نظام خانواده، نظام فرهنگی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام آموزشی، نظام درمانی.

---

۱. ساختار عناصری عموماً ثابت است که ترکیب آن‌ها سبب جهت‌دهی به فرایندهای درون و بیرون آن‌ها می‌شود.

۲. فرایندهای تولید معرفت، مفاهیم، احساس‌ها و رفتارها.

۳. ترکیب رویکرد ساخت‌گرایانه و کنش‌گرایانه.

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.1.7]

خرده‌نظام‌ها و مجموعه‌هایی که در این ساختارهای کلان فعال هستند «نهاد» نامیده می‌شوند، مثلاً بازار، نهادی در نظام اقتصادی و رسانه نهادی در نظام فرهنگی است؛ مدرسه نیز نهادی در نظام آموزشی است.

تمدن برایند سیستم‌ها و نظام‌های اجتماعی است که حاوی شبکه‌ای از نهادهاست که موجب تنظیم کنش‌های انسان‌ها برای تعالی می‌شود. درک صحیح و جامع از ساختار، فرایند و نظام‌های اجتماعی نقطهٔ مرکزی برای درک مقیاس تمدنی است.

در ادامه، نمونه‌ای از نقشهٔ نظام‌های لازم برای تحقق یک تمدن ارائه شده است:

نقشه سازه‌های تمدنی

در چهار ابرمحور:
محور ارتباط با محیط، ارتباط با همنوع، ارتباط با خود، ارتباط با ماوراء

در سه ابر فرایند:
فرایندهای فکری معرفتی (مبناسازِ قوانین و اخلاق، هدف‌ساز و آرمان‌ساز)، فرایندهای قانونی، فرایندهای فرهنگی

در ده زیرساخت:
سیستم و مدل حکومت، آمایش سرزمین و شهرسازی، جمعیت و منابع انسانی، منابع غذایی و انرژی و مواد اولیه، لباس و پوشش، مسکن و معماری، زبان و خط و ارتباطات، حقوق و تکالیف و جرم و مجازات، دولت و ادارات، نیروی انتظامی و نظامی و دفاعی و امنیتی

در چهل کلان سیستم
مالکیت، کشاورزی(فرایندهای تولیدی)، محیط زیست، خانواده و ازدواج، جامعه‌سازی، سرمایهٔ اجتماعی، ثبت اسناد واحوال، ابزارسازی و صنعت، کار، مشاغل، استخدام و دستمزد(فرایندهای درآمدزایی)، ارتباطات، اطلاع رسانی، مطبوعات(فرایندهای رسانه‌ای)، پلیس و نیروی انتظامی و اطلاعاتی، ادارات و مراتب اداری، انتخابات، برنامه‌ریزی، مدیریت منابع و زمان، شهرداری و خدمات شهری، آموزش و تحقیقات(فرآیندهای دانشی)، فرهنگ و اخلاق و شهروندی، اقشار آسیب‌پذیر(فرایندهای تامین اجتماعی)، بیمه و بازنشستگی(فرایندهای پشتبانی)، الگوی رفاه عمومی، دین‌ورزی، مناسک و مکان‌ها و مراسم عبادی، تجارت، بازرگانی، بازار، واردات و صادرات، بهداشت و درمان(جسمی، روحی، خانوادگی، کاری، شهری)، محیط زیست و حیوانات، دادگستری، پول، بانک، اقتصاد، بازارهای سرمایه و بورس، تولید توزیع مصرف، مالیات و عوارض، سفر، جهانگردی و حمل و نقل، احزاب، سازمان‌ها، تعاونی‌ها(فرایندهای همکاری و هم‌افزایی)، نظارت، بازرسی، سنجش(فرایندهای کنترلی و ارزیابی)، روابط بین‌الملل، استانداردسازی، بودجه، تاریخ و میراث فرهنگی، هنر و زیبایی‌شناسی، نمادها، حقوق و فرهنگ کودک، زن، کهنسال

در هر کدام از نظام‌های پنجاه‌گانهٔ ذکرشده، نیاز به تعیین مبانی معرفتی، حقوقی و فرهنگی است؛ مثلاً در سیستم شهرسازی، هم باید مبانی معرفتی و نظریه‌های راهنما ارائه شود، هم قوانین و مقررات تدوین شوند و هم نظام‌نامهٔ فرهنگی‌اخلاقی عرضه شود.

هـــر فرد یا گروه یا مکتبی که بخواهـــد ایدۀ تمدنی ارائه کند باید مبانـــی عام فکری، حقوقی و فرهنگی موردنظر خود را در هر یک از سیســـتم‌های فوق، تطبیق و تعیین مصداق کند؛ مثلاً مبنای عام عدالت را برای سیســـتم آموزشی تعیین شاخص کند (شاخص عدالت در آموزش) و فرایندی را که منجربه تحقق عدالت در آموزش می‌شـــود عرضه کند و انسجام و هم‌افزایی میان آن‌ها را اثبات کند تا ایده‌اش قابلیت تحقق پیدا کند.

۱ـ۴. اجتهاد تمدنی و ارتباط آن با تفاوت مقیاس کلان و مقیاس خرد

درک اجتهاد تمدنی و تفاوت آن با اجتهاد رایج، وابسته به درک از مقیاس کلان و تمایز آن با «مقیاس خرد» اســـت؛ مقیاس خرد یعنی توجه به پدیده‌ها در حد و اندازۀ «واحد تشکیل‌دهنده»ی آن پدیده و «مقیاس کلان» یعنی توجه به پدیده‌ها در حد و اندازۀ ارتباط با پدیده‌های دیگر.

مفهوم «خرد و کلان» مفهومی ذومراتب است که می‌تواند براساس لایه‌ها، سطوح، زوایا و ابعاد پدیده‌ها تغییر کند. توجه به یک ســـلول در یک برگ، در مقیاس خرد انجام می‌شود و توجه به روابط ســـلول‌ها برای تشکیل همان برگ در مقیاس کلان انجام می‌شود؛ بررسی همان تک‌برگ در مقیاس خرد انجام می‌شود و بررسی روابط برگ‌ها با یکدیگر و با شاخه و تنۀ درخت در مقیاس کلان انجام می‌شـــود؛ بررسی همان تک‌درخت در مقیاس خرد است و بررسی رابطۀ آن درخت با زمین و هوا و محیط پیرامونی در مقیاس کلان است.

توجه به «روابط و برایند آن‌ها» که سبب ایجاد پدیده یا اثر جدید می‌شود، کلید اصلی درک «مقیاس کلان» است. برای مثال فرض کنید به شما گفته‌اند پنج کتاب را در مدت ۲۴ ساعت به پنج آدرس در یک شهر بزرگ ارسال کنید، شما با استفاده از یک وسیلۀ نقلیه می‌توانید این کار را انجام دهید. اما اگر به شما بگویند ۵۰ کتاب را ظرف ۲۴ ساعت به ۵۰ آدرس در سطح شهر برسانید، آیا باز هم به‌صورت قبلی می‌توانید این کار را انجام دهید؟! اگر به شما بگویند ۵۰۰ کتاب را در ۲۴ ساعت به ۵۰۰ آدرس مختلف ارسال کنید چه روشی به‌کار می‌بندید؟ با ۵۰۰۰ یا بیشتر چه می‌کنید؟

در مثال ۵۰ کتاب، شـــما می‌توانید با ده نفر صحبت کنید تا آن‌ها را ارســـال کنند؛ یعنی فرایند جدیدی که در مقیاس ارسال پنج کتاب وجود نداشت به‌وجود می‌آید که فرایند استخدام و پرداخت دستمزد اســـت. البته کار به همین‌جا ختم نمی‌شود، زیرا شما در مقیاس پنج کتاب، خودتان اقدام کردید و مطمئن شده‌اید که کتاب‌ها به مقصد رسیده‌اند، ولی در اینجا که ده نفر را استخدام کرده‌اید از کجا مطمئن می‌شـــوید که کتاب‌ها به مقصد رسیده‌اند؟ ازاین‌رو، نیازمند طراحی فرایند جدیدی برای نظارت و کنترل هستید.

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.1.7]

اگر مقیاس به ۵۰۰ کتاب ارتقا یافت، آیا باز هم می‌توانید با استخدام ۱۰۰ نفر یا کمتر، کتاب‌ها را ظرف ۲۴ ســاعت به مقصد برســانید؟! چند روز طول خواهد کشــید تا این تعداد افراد را پیدا و اســتخدام کنید! ازاین‌رو، مجبور می‌شــوید ابزار یا فرایند جدیدی را به‌کار بگیرید یا طراحی کنید، مثلاً مراجعه به صنف پیک‌رســان‌ها و عقد قرارداد با آن‌ها برای اینکه سیستم توزیعشان را در اختیار شما بگذارند که البته باز نیازمند سیستم نظارت و کنترل هستید.

نکتۀ بســیار مهم در تفاوت دو فضای خرد و کلان و فضای سیســتمی و غیرسیستمی این است که مقیاس کلان وابســته به افراد نیست بلکه وابســته به فرایندها و سیستم‌هاست؛ اگر روزی مدیر شرکت پســت یا مســئول حمل‌ونقل یا نگهبان جلوی درب از این مجموعه جدا شود، کار شرکت پســت تعطیل نخواهد شد بلکه سیســتم فرد دیگری را جایگزین خواهد کرد تا طبق آیین‌نامه عمل کند. اما اگر روزی مثلاً فرایند پذیرش مرسولات دچار اختلال شود، یعنی نیروهای انسانی مربوط، طبق آیین‌نامه عمل نکنند و عملکرد دیگری را جایگزین کنند، سیســتم شرکت پست دچار اختلال می‌شود و کارها انجام نمی‌گیرد.

نیازهای زندگی در مقیاس جمعی با شــاخصه‌هایی مانند «وجود گروه‌ها، نهادها و سازمان‌ها، ســاختارها و الگوهای جمعی، طبقات و اقشــار، هنجارها، رفتارها و قواعــد جمعی، جریان‌ها و تحرکات، دگرگونی‌ها، کنترل‌های لازم، فرهنگ و جغرافیای اجتماعی» از نیازهای زندگی در مقیاس فردی تمایز می‌یابد و در اجتهاد تمدنی باید برای هر کدام از شــاخص‌های ذکرشده صحت‌سنجی[1] محتوا و چگونگی اجرا استخراج شود.

۲. تفاوت اجتهاد تمدنی با برخی اصطلاحات رایج

اصطلاحاتــی که در این فضا به‌کار رفته اســت از اصطلاح «حکم حکومتی» آغاز شــد و به «فقه پویا» و «اجتهاد پویا» رســید و سپس اصطلاح «فقه حکومتی» رایج شد و در ادامه، اصطلاح «فقه نظام»، «فقه اجتماعی» و «فقه‌های مضاف» (مانند فقه سیاســی، فقه تربیتی، فقه الاداره، فقه هنر، فقه فرهنگ) به‌کار رفت و سپس «فقه تمدنی» مطرح شد.

۲ـ۱. مقصود از «حکم حکومتی»

«حکم حکومتی یکی از مفاهیم مطرح در فقه سیاســی شیعه است که از آن با تعابیری مانند "حکم

۱. مقصود از صحت‌ســنجی این است که براساس گزاره‌های دین، باید اثبات شود که چنین شاخصی مورد تأیید دین است یا نه و اگر نیست چه شاخصی توسط دین ارائه شده است.

الحاکـــم"، "ما رآه الوالی" و "ما رآه الامام" یاد می‌شـــود و در فقه اهل ســـنت هم اصطلاح "احکام ســـلطانیه" رایج است. در یک تعریف، احکام حکومتی تصمیم‌هایی هســـتند که ولیّ امر در سایهٔ قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها برحسب مصلحت وقت اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی را وضع می‌کند و به موقع به اجرا درمی‌آورد» (عمادی، ۱۳۹۳).

براســـاس این توصیف از حکم حکومتی، فرق ماهوی حکم حکومتی با اجتهاد تمدنی روشن می‌شود؛ اجتهاد تمدنی به‌دنبال اســـتنباط و استخراج نظر شارع و حکم اوّلیِ او دربارهٔ ساختارها و فرایندهاســـت و مقام حکم ثانوی و حکم حکومتی در مقام اجرا و تطبیق اســـت. البته ممکن است حاکم در شـــرایط خاصی حکمی را نسبت‌به ســـاختار یا فرایند کلانی صادر کند و حکم حکومتی نسبت‌به یک نهاد و سیستم ایجاد شود.

۲ـ۲. مقصود از «فقه حکومتی» و «فقه النظام» (فقه نظام)

جست‌وجوی مطالبی که دربارهٔ فقه حکومتی و فقه النظام ارائه شده است نشان می‌دهد این ترکیب در دو معنا به‌کار رفته است:

الف ـ فقهی که به اســـتخراج مســـائل مرتبط با حکومت به معنی نظام سیاسی می‌پردازد و فقه مضاف به حکومت و سیاست اســـت و معادل فقه سیاسی، فقه الحکومه، فقه الولایه، فقه الدَّوله و الاحکام السلطانیه است.

ب ـ فقهی که به اســـتخراج مســـائل مربوط به نظام‌های حاکمیتی اعم از سیاســـی، فرهنگی، اقتصادی می‌پردازد و درحقیقت، به‌عنوان رویکردی پژوهشی تلقی می‌شود؛ یعنی استنباط و فقاهت با رویکرد اســـتخراج نیازهای حاکمیتی که معادل با فقه الحکومی، فقه اجتماعی و فقه تمدنی است.

پیشـــنهاد این قلم دربـــارهٔ کاربرد اصطلاح «فقـــه حکومتی» و «فقه النظـــام» به‌جهت افزایش کارایی این اصطلاح، که با رعایت تناســـب حداکثری میان «معنای لغوی و تبادر عرفی» و «معنای اصطلاحی» ایجاد می‌شود، این است که فقه حکومتی به معنی فقه سیاسی و استنباط نظریهٔ اسلام دربارهٔ حکومت به معنی نظام سیاسی و ساختار و فرایندهای قدرت به‌کار رود و معنای اوسع و اعم آن، که تمام ساختارها و فرایندهای لازم برای تحقق یک جامعه را دربر می‌گیرد، به اصطلاحی مانند «فقه اجتماعی یا فقه تمدنی یا فقه نظام‌ســـاز» واگذار شـــود؛ در هر صورت، اجتهاد تمدنی ابزاری برای استنباط آن خواهد بود.

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.1.7]

۲ـ۳. مقصود از «فقه اجتماعی» و «فقه تمدنی»

در تعریف فقه اجتماعی مواردی ارائه شده است که در ادامه به دو نمونه اشاره می‌شود.

«فقه اجتماعی دربارهٔ احکامی اســت که متوجه جامعه می‌شــود. فقه اجتماعی بخشی از فقه است که موضوعش جامعه است و شارع کل جامعه را مورد خطاب قرار داده است. البته منظور این نیســت که هر حکمی که به بیش از یک نفر مربوط باشد اجتماعی تلقی می‌شود؛ مثلاً اگر نوعی از معامله که ممکن اســت بین دو نفر اشکالی ایجاد نکند و صحت فقهی داشته باشد به ضرر جامعه باشد، همان معاملهٔ دو نفری حکمش تغییر می‌کند» (ربانی، ۱۳۹۳: ص ۱۶).

«موضــوع فقه اجتماعی "مکلف من حیث انه مجتمع" اســت یعنی یــا جامعه یا فرد در ضمن جامعــه، نه فرد به‌تنهایی؛ جامعه به‌عنــوان یک واحد مورد مطالعهٔ فقه اجتماعی اســت» (اراکی، ۱۳۹۲: ص ۵۲).

در تعریف «فقه تمدنی» نیز مواردی مانند تعریف زیر بیان شده است:

«هرگونه اســتنباطی از دین و اجرای این استنباط‌های دینی که نتیجه‌اش تولید یک مؤلفهٔ تمدنی شود، اگرچه اندک، می‌توانیم آن اجتهاد را اجتهاد تمدن‌ساز بنامیم؛ به‌بیان دیگر، هر روش استنباطی که اجــرای مصوبات آن به تحقق تمدن می‌انجامد. این نوع از فقاهت به مکلف تمدنی می‌پردازد، مکلف‌هایی مثل امت اســلامی، نظام‌های اجتماعــی و دولت‌ها؛ مخاطب ما در فقه تمدنی چنین واحدهایی هستند» (رهدار، ۱۳۹۷).

۲ـ۴. نتیجهٔ تمایزها

نگارنده در تعریف «اجتهاد تمدنی»، هویت «فقه تمدنی» را نیز آشکار کرده است که عبارت است از: «العلم بالاحکام الشــرعیه المتعلقه بالتفاعلات و التعاملات فی الهیاکل و المُنظَّمات لحصول العدل و التحســینات» «فقه تمدنی، دانش دستیابی به نظر خداوند در مورد «روابط و فرایندها» در «ساختارها و سازمان‌ها» به هدف دستیابی به عدالت و رشد در مقیاس کلان انجام می‌گیرد».

«مکلَّف» در فقه تمدنی، ساختارها و فرایندها (سیستم‌ها) هستند نه اشخاص و سنخ تکلیف و حکم در آن «حکم وضعی» اســت و مجتهد تمدنی به‌دنبال کشف صحت یا فساد ساختار و فرایند اســت (دستیابی به اثر مثبت از سیستم) و امتثال حکم نیز با فعال‌سازی ساختار و فرایند صحت‌دار است. گستره و قلمرو فقه تمدنی نیز کلیهٔ ابعاد و جوانب زندگی فردی و جمعی است.

به‌نظر می‌رســد که در کاربرد اصطلاح «فقه اجتماعی»، مقصود صرفاً بررســی احکام جامعه بما هی جامعه نیست بلکه اجزای زندگی اجتماعی، نهادها، سازمان‌ها و روابط اجتماعی موردنظر

است و با معنی «فقه نظام‌ساز» مترادف است و ابزار لازم برای چنین فهمی از احکام و موضوع‌های احکام نیازمند اجتهاد در مقیاس کلان (اجتهاد تمدنی) است.

با توجه به اینکه هر کدام از سه اصطلاح فقه حکومتی، فقه نظام و فقه اجتماعی دارای احتمال معنایی‌بخشی نیز هستند، پیشنهاد می‌شود برای موضوع کلان جامعه‌سازی توسط فقه، از اصطلاح «فقه تمدنی» استفاده شود.

۳. پیش‌نیاز موضوعی (مبادی تصدیقی)

۳ـ۱. مکتب فقه جواهری؛ زیرساخت اجتهاد تمدنی

اجتهاد تمدنی در دستگاه فکری (پارادایم) فقه جواهری با مبانی کلامی و اصولی خودش تعریف می‌شود. فقه جواهری عنوانی است برای یک مکتب فقهی که تعیین روش اجتهاد و فرایند فهم دین در آن توسط آیت‌الله حاج شیخ محمدحسن نجفی، در کتاب ۴۳ جلدی جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام در کلیهٔ ابواب فقهی ارائه شده است. هر مکتب علمی دستگاهی فکری شامل مبانی، منابع و روش‌هاست که براساس آن‌ها مسئله‌شناسی و تحلیل اطلاعات و مدل‌سازی صورت می‌پذیرد. در مکتب اجتهاد جواهری، مسئله‌شناسی و حکم‌شناسی با ضوابط علمی زیر انجام می‌شود.

در مسئله‌شناسی، تشخیص سنخ مسئله و تحلیل مفهومی عقلی و کشف الزامات عقلی و عرفی آن و رابطهٔ آن با شبکهٔ مسائل فقهی سنجیده می‌شود و در حکم‌شناسی، تشخیص اصل اولیهٔ عقلانی و عرفی قطعی و مراجعه به آیات و سپس روایات، پس از کشف هر روایتی که محتملاً به موضوع مربوط باشد در کل منابع روایی و اعتبارسنجی سندی آن‌ها، صورت می‌پذیرد؛ سپس به کشف معنی ادله و مراد جدی شارع پرداخته می‌شود و فهم‌ها باید مستند به قواعد و قراین ادبی، تفسیری، تاریخی، عرفی، عقلی و رجالی باشد و هر استظهاری مورد پذیرش نیست. در مرحلهٔ بعد، که مرکز ثقل اجتهاد جواهری است، «نسبت‌سنجی» میان ادله و قراین عقلی و عرفی قطعی است که موقعیت هر آیه و روایت در ارتباط با موضوع به‌دست آید و برایند ادلهٔ فتوای مجتهد خواهد شد. چنانچه دلیل لفظی مناسب منعقد نشد، با مراجعه به اصول عملیه، تکلیف مشخص می‌شود. دال مرکزی در فقه جواهریْ عنوان «تجمیع روشمند قراین» است.

۴. چیستی اجتهاد تمدنی (نتیجه‌گیری از پیش‌نیازها)

از مباحث قبل به‌دست آمد که هر جا سخن از تمدن است، به ساختارها و فرایندها و نظام و

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.1.7]

سیســتم‌ها مربوط می‌شــود و اجتهاد تمدنــی به فهم منابع دیــن در مقیاس کلان نظام‌ســازی و سیستم‌ســازی می‌پردازد که اگر این نظام‌ها و سیستم‌ها برای مدیریت انبوه طراحی شوند، نظام‌های تمدنی شکل می‌گیرند.

اجتهاد تمدنی تلاش معرفتی حجیت‌دار اســت که برای کشــف نظر خداوند دربارهٔ «روابط و فرایندها» در «ساختارها و ســازمان‌ها» به هدف دستیابی به عدالت و رشد در مقیاس کلان انجام می‌گیرد.

ترکیب «اجتهاد تمدنی» مضاف و مضاف‌الیه اســت، نه صفت و موصوف؛ یعنی اجتهادی که متعلَّق آن چگونگی شکل‌گیری تمدن است.

۵. غایت و کارکرد «اجتهاد تمدنی»

فرضیهٔ نگارنده در غایت و کارکرد اجتهاد تمدنی و حوزه‌های تمحض هم‌نیاز و پس‌نیاز، تولید «علم دینی» و «علوم انســانی اسلامی» و در نهایت، تولید ســاختارها و فرایندهای نظام‌های کلان یک تمدن در قالب یک «آرمان‌شهر» است.

۵ـ۱. کارکرد اول: تولید «علم دینی»

مســئلهٔ اصلی در بحث «علم دینی» این اســت که آیا می‌توان براســاس گزاره‌های دین، دســتگاه علمی در موضوع‌های تجربی، معرفتی، قانونی و فرهنگی تولید کرد؟ و آیا می‌توان جامعه‌ســازی و تمدن‌سازی کرد؟

فرضیهٔ نگارنده دربارهٔ تعریف علم دینی چنین است: «علم دینی مجموعهٔ نظام‌مند از گزاره‌هایی است که حاصل از دســتیابی به نظر ابرازشدهٔ خداوند به بشر در مورد موضوع‌ها و مسائل هستی و زندگی، در قالب وحی و گســترش[1] آن توسط عقل اســت»؛ علم دینی علمی است که محمولات گزاره‌های آن از دین گرفته شده اســت. یعنی در قضیهٔ «هر «الف» «ب» است»، باید محمول، که «ب» اســت، از دین گرفته شود. اما قسمت «الف»، که موضوع‌ها و مسائل انسانی است، از نقشهٔ موضوع‌ها و مســائل زندگی بشــر گرفته می‌شــود؛ البته به‌علاوهٔ موضوع‌هایی که توسط دین اضافه می‌شوند (یعنی نیازها یا موضوع‌هایی که ما خبر نداریم و دین ما را آگاه می‌کند).

ترکیــب عبارت «علم دینی» صفت و موصوفی اســت و آنچه صحــت اضافهٔ کلمهٔ «دینی» به

۱. اشــاره به مکانیسم «تفریع فروع» در معارف و احکام که ســبب گسترش اصول و قواعد کلان و راهبردی به سطح میدانی و عملیاتی می‌شود.

«علم» را ایجاد می‌کند این اســت که جنس محمول گزاره‌هــای آن علم از جنس دین (یعنی وحی و آنچه به وحی متصل اســت) باشــد و هنگامی که مجموعه‌ای از این گزاره‌های دینی را که مربوط به یک موضوع باشد کنار هم بگذاریم و یک دستگاه قضایا تشکیل دهیم، «علم» شکل می‌گیرد.

علم دینی، مبتنی‌بر «عقلانیت پایه و نقلِ حجیت‌دار» اســت و اکتشافی است و نیاز به استقرای اطمینانی دارد و پس از دســتیابی به منبع، براســاس تحلیل مفهومی، استنتاجی برای کشف معنا و فرایندی است که گزاره‌ها به آن دلالت دارند.

۵ـ۲. کارکرد دوم: تولید «علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی»

فرضیهٔ و تعریف نگارنده از هویت علوم انســانی عبارت است از: «علوم انسانی علومی هستند که به فهم، توصیف و تبیین عوامل و ســاختارهایی می‌پردازند که مولّد رفتارهای انســان در حیطه‌های فردی، جمعی، تاریخی، تمدنی و ماورایی است و این پردازش در لایهٔ رفتارهای تفکری، احساسی، گفتاری و کارکردی گســترده شــده و دامنهٔ آن از حداقل‌های لازم (قوانین) تا حداکثرهای مطلوب (اخلاق و فرهنگ) نوســان دارد؛ اعم از اینکه روش فهم، توصیف و تبیین در این علوم مشــاهده و تجربه باشد یا استنتاج وبرهان)».

در این تعریف کلمهٔ «رفتار» به معنی عام آن به‌کار رفته است؛ یعنی هرگونه فعالیتی که از انسان سر می‌زند اعم از فکر کردن، محبت ورزیدن، سخن گفتن یا قرارداد بستن و مقصود از کارکردهای انســان محصولات حاصل از این کارکردها نیستند، بلکه معادلات موجود در خود کارکردهاست؛ مثلاً در تفکر و خلاقیتی که منجربه تکنولوژی می‌شــود، مطالعــهٔ فرایند تفکر و خلاقیت در علوم انسانی انجام می‌شــود و مطالعهٔ نحوهٔ تولید محصولِ مطابق با معادلات حاکم بر طبیعت در علوم طبیعی و مهندسی انجام می‌گیرد.

براساس تعریف یادشده، نمایی از هویت هر یک از رشته‌های علوم انسانی را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد.

بررسی ساختارها و عوامل مولدِ گزاره‌های مختلف که عبارت‌اند از:

رفتارهای[1] تفکری: منطق، معرفت‌شناسی و فلسفه؛

رفتارهای گفتاری: زبان و ادبیات؛

رفتارهای تاریخی و تمدنی: باستان‌شناسی، تاریخ و تمدن، آینده‌پژوهی؛

۱. اســتفاده از دال مرکزیِ «رفتار»، به‌معنای ابتنای این تعریف بر مکتب رفتارگرایی نیست و همان‌طور که در ابتدای تعریف آمده است، علوم انسانی به دنبال کشف عوامل و ساختارهای تولید رفتار است (دیدگاه ساخت‌گرایی).

رفتارهای فردی احساسی و کارکردی: روان‌شناسی؛

رفتارهای جمعی کارکردی: جامعه‌شناسی؛

رفتارهای جمعی مدیریتی: مدیریت؛

رفتارهای فردی و جمعی مالی و اقتصادی: اقتصاد و حسابداری؛

رفتارهای جمعی در مقیاس حداقل‌های لازم: حقوق؛

رفتارهای جمعی در مقیاس حرکت به‌سمت حداکثرهای مطلوب: اخلاق و فرهنگ؛

رفتارهای مدیریتی جمعی در سطح کلان: علوم سیاسی، روابط بین‌الملل؛

رفتارها در حیطهٔ ماورایی: الهیات و عرفان.

ترجمه به زبان فرایندها برای ایجاد ارتباط با «اجتهاد تمدنی» که مبتنی‌بر کشف ساختارها و فرایندهاست، بسیار راهگشاست و نقطهٔ عزیمت (تعریف‌کنندهٔ مسئله‌پژوهشی) برای حرکت به سمت تولید علوم انسانی اسلامی است.

اگر در انتهای هر کدام از عبارت‌های ذکرشده، کلمهٔ «براساس نگرش اسلام» را بگذاریم و با محتوای گزاره‌های دینی به آن پاسخ دهیم، علم انسانی اسلامی شروع به شکل‌گیری خواهد کرد.

هر فرد یا جمعی که به هر کدام از این پرسش‌ها پاسخ روشمند و استدلالی بدهد، «نظریه»ای در علوم انسانی ارائه کرده است و هر فرد یا جمعی که به مجموعهٔ این پرسش‌ها پاسخ بدهد، به‌طوری که ارتباط منطقی میان آن‌ها برقرار شود و تأثیر هر نظریه بر پاسخ به پرسش‌های دیگر سنجیده شود و انسجام داشته باشد و کارکرد تولید کند، یک «مکتب» در آن رشته از علوم انسانی ایجاد کرده است؛ همچنین، هر فرد یا جمعی که به «چگونگی»ها هم پاسخ بدهد، «مدل و فرمول» عملیاتی در آن رشته از علوم انسانی تولید کرده است.

اگر پاسخ پرسش‌های بالا، با مراتبی که دارد، از منابع اسلام اخذ شود، علوم انسانی اسلامی تولید می‌شود؛ بنابراین، در تعریف علوم انسانی اسلامی می‌توان گفت «علوم انسانی اسلامی مجموعهٔ نظام‌مند از گزاره‌های دینی است که مدلول مطابقی یا تضمنی یا التزامی آن‌ها توصیف ساختارها، فرایندها و عواملی است که با هدف دستیابی به تجویز کنش مطلوب براساس نگرش اسلام، سبب تغییر کنش‌های انسانی می‌شوند».

مثلاً در روان‌شناسی گفته می‌شود برای تغییر در رفتار باید تغییر در شناخت ایجاد کرد و برای تغییر پایدار در شناخت باید اثر آن شناخت در عمل، به لمس فرد برسد؛ سپس به تکنیک‌ها و چگونگی قراردادن فرد در موقعیت لمس یک نتیجه پرداخته می‌شود.

اگر در برابر هر کدام از جملات بالا که در روان‌شناسی به‌کار می‌رود «چیست» و «چرا»

بگذارند و پاسخ غیراستقرایی خواسته شود، باید در فلسفهٔ روان‌شناسی پاسخ داده شود و فرانظریه‌ای مانند «تبعیت اراده از نیاز» مطرح شـــود و همچنین، براســـاس ابعاد وجودی انسان، مراتب نیاز و کیفیت ارتباط آن‌ها با هم و منابع رفع نیاز تعریف شـــود و «مدل نیازها» به‌عنوان یک نظریهٔ راهنما تولید شود و در علوم انسانی محور قرار گیرد. علوم انسانی اسلامی نیازمند تعریف مدلی برای نیازها با اقتباس از نگرش اسلام است که باید با ابزار اجتهاد تمدنی صورت گیرد.

۵ـ۳. کارکرد خاص حوزهٔ تمحض «اجتهاد تمدنی» و ساختار مباحث در آن

کارکرد خاص حوزهٔ تمحض «اجتهاد تمدنی» تولید ابزار برای اســـتنباط‌های ذکرشده و دقیق‌سازی آن برای اقدام به اکتشاف نظر شارع در هر کدام از مصادیق یادشده است.

حوزهٔ تمحـــض اجتهاد تمدنـــی درحقیقت، «منطق فهم نظام‌ها»ســـت که عبارت اســـت از مبناشناســـی و روش‌شناسی برای اکتشاف ســـاختار و فرایندهای لازم در تحقق نظام‌های اجتماعی برای شکل‌گیری تمدن اسلامی.

حوزهٔ تمحض «اجتهاد تمدنی»، درصورت و فرم، بر ایجاد دستگاه روش‌شناسانه متمرکز است و در محتوا بر تمدن‌ســـازی؛ ازاین‌رو، این حوزهٔ تمحض با حوزه‌های تمحض مشابه مانند «منطق فهم دین»، «منطق علوم انســـانی اســـلامی»، «منطق فهم عقاید، احکام و اخلاق» تداخل ندارد و رقیب آن‌ها به‌شمار نمی‌آید بلکه در مبانی مصرف‌کننده و نیازمند خروجی‌های حوزه‌های تمحض دیگر اســـت؛ ولی حوزه‌های تمحض دیگر به بحث «نظام‌ها» و «تمدن‌ســـازی» ورود نکرده‌اند و حوزهٔ تمحض «اجتهاد تمدنی» می‌تواند نقشه و اهداف حوزه‌های تمحض مشابه را یک قدم تکمیل کند.

۶. اثبات امکان اجتهاد تمدنی

اخـــذ «حکم» در تعریف فقه، اخذ «افعال مکلفان» در مُتعلَّق حکم و اخذ «حجیت» و «مُعذِّریت و مُنجّزیت» در امتثال حکم ســـه گلوگاهی هستند که فقه و منطق فقه را به مقام عمل و تجویزهای رفتـــاری مرتبط می‌کنند و عامل دیدگاهی هســـتند که «اجتهاد» را به علـــم فقه منحصر می‌کند، نه ابزاری برای استنباط در کل دین. اما براساس استدلال‌های زیر، این سه محور قابل اتکا نیستند:

اســـتدلال ۱. عدم انحصار «حجیت» در «مُعذِّریت و مُنجّزیت» و اتحاد ملاک «کشف» در استنباط فقهی، اخلاقی و معرفتی از ادله؛

استدلال ۲. عدم انحصار «موضوع فقه» در «فعل جوارحی مکلف فردی»؛

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.1.7]

استدلال ۳. عدم صحت انحصار «حکم» در «احکام تکلیفی و ما یرجع الیه».

علم فقه و اصــول فقه، که میدان و ابزار اجتهادند، به «فعــل مکلف» و مقیاس فردی منحصر نیســتند؛ نه محتوای درونی فقه و اصول این فرضیه را تأیید می‌کند، نه اهداف آن‌ها و نه تحلیل‌های ارائه‌شده در تعریف و موضوع فقه، اصول فقه و «اجتهاد»، بلکه بازخوانی این موارد مؤید گستردگی نســبت‌به هر چیزی اســت که نظری از خداوند در مورد آن وارد شــده اســت. یعنی «اجتهاد» در عنوان «اجتهاد تمدنی» که تلاش معرفتی روشــمند و استدلالی برای دستیابی به نظر خداوند (اعم از توصیف‌ها و تجویزها) از منابع معتبر براســاس مدارک معتبر اســت، ظرفیت لازم برای تأسیس «منطــق فهم عقاید، منطق فهم اخــلاق و منطق فهم نظام‌های اجتماعــی» را دارد و می‌توان «فقه العقاید»، «فقه الاخلاق» و «فقه النظام» را با ابزار اجتهادی پردازش کرد.

اما حداقل چهار گسترش در مباحث فعلی اصول فقه (بدون تغییر ساختار) لازم است تا این ظرفیت به فعلیت برسد که عبارت‌اند از: ۱. ارائۀ نظریۀ وضع الفاظ برای ارواح معانی، ۲. بررسی کیفیت تعلق حکم وضعی به فرایندها، ۳. ارائۀ منطق جمع دلالی در مُثبتات، ۴. ارائۀ تحلیل‌های مفهومی در مفاهیم پرتکرار به‌کاررفته در مباحث عقایدی، اخلاقی و نظام‌های اجتماعی در ادلۀ عقلی و نقلی.

۷. چگونگی اجتهاد تمدنی

اجتهاد تمدنی در بستر پنج مرحلۀ اصلی اجتهاد جواهری که «مسئله‌شناسی»، «کشف ادله و قراین مرتبط با مســئله»، «بررسی ســندی و دلالی مدلول انفرادی ادله و قراین»، «بررسی مدلول جمعی ادله» و «کشــف اصل عملی موردنیاز در صورت توقف ادله» است به جریان می‌افتد و همان روش و ضوابط جاری در اجتهاد موجود باید رعایت شود و آنچه اضافه بر این ضوابط باید صورت پذیرد عبارت‌اند از:

- روش موضوع‌شناســی در موضوع‌هــای کلان و روش تحلیل نظام‌ها، سیســتم‌ها و فرایندها؛
- روش کشــف معنای مربوط به مصادیق کلان کــه در ادله وجود دارد و به علت انس ذهنی ما با مصادیق خرد دیده نمی‌شوند؛
- روش ترکیــب ادله‌ای که هر کدام بُعدی از ابعاد یک موضــوع کلان را بیان کرده‌اند (جمع ادله در مُثبتات).

مأموریت اصلی حوزۀ تمحض «اجتهاد تمدنی» کشــف و دقیق‌ســازی ضوابط و روش انجام ســه محور یادشده اســت. کلید طلایی در اجتهاد تمدنی، اســتخراج معانی فرایندی از گزاره‌های

دین و برایندگیری از ادله براســاس منطق طراحی نظام‌ها و سیستم‌هاســت. در ادامه با یک مثال به سرنخ‌هایی که در این سه محور وجود دارد اشاره می‌شود.

مثال: یکی از نظام‌ها و سیســتم‌های موردنیاز در هر جامعه و تمدنی سیســتم آموزشی است. سیستم آموزشــی از اجزا و عناصر مختلفی تشکیل شده است که عبارت‌اند از: متعلم، معلم، متن آموزشی، اهداف آموزشــی، روش آموزش، فضای آموزش، ابزار آموزش، زمان آموزش، مدیریت آموزشــی، ملاک‌ها و روش ســنجش و ارزیابی، ملاک‌ها و روش جذب متعلم و معلم، مدیریت مالی مجموعهٔ آموزشی، نیروی انسانی خدماتی و پشــتیبانی مجموعهٔ آموزشی، سازمان مدیریتی فوقانی، اولیای متعلمان وغیره که همهٔ این عناصر و مؤلفه‌ها در فعالیت و کار هستند تا چیزی به نام «یادگیری» تحقق پیدا کند؛ حال پرســش این است که «فرایند بهینهٔ یادگیری» چگونه است؟ یعنی چه فعل و انفعالاتی میان اجزا و عناصر ذکرشــده اتفاق بیفتد تا متعلم بتواند از مطالب درس برای حل مشــکلات و مسائل زندگی و ارتقای آن در عمل اســتفاده کند؟[1] و در یک تعبیر ساده، «روش تدریس مطلوب» چگونه است؟

با عرضهٔ این مســئله به منابع دین و جست‌وجوی پاســخ آن با روش اجتهاد جواهری، مواردی مرتبط با فضای این مسئله یافت می‌شوند که در ادامه چند نمونه از آن‌ها ذکر می‌شود.

۱. «أُدْعُ اِلی سَــبیلِ رَبّک بِالحِکْمَة والمَوعِظَةِ الحَسَــنَةِ وجَادِلهُم بِالَّتی هِی اَحْسَــن» (نحل: ۱۲۵)؛

۲. «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ» (صدوق، ۱۳۷۶ش: ص ۲۰)؛

۳. «عَلِّمُوا و لا تُعَنِّفُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ص ۱۷۷)؛

۴. «الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا ينْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يكُنِ الْمَطْبُوعُ» (رضی، ۱۴۱۴ق: ص ۵۳۴)؛

۵. «اعْقِلُــوا الْخَبَــرَ إِذَا سَــمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةَ لَا عَقْــلَ رِوَاية فَــإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيــرٌ وَ رُعَاتَهُ قَلِيلٌ»(شریف رضی، ۱۴۱۴: ص۴۸۴)؛

۶. «العِلمُ عَلَیهِ قُفلٌ و مِفتَاحُهُ السُّوالُ؛ حُسنُ السُّؤالِ نِصفُ العِلمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ص ۲۲۴)؛

۷. «إضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأی بِبَعْضٍ یَتَوَلَّدُ مِنهُ الصَّوابُ» (همان، ج ۲: ص ۹۶)؛

۱. چیســتی یادگیری از مباحث اصلی در رشتهٔ علوم تربیتی است. در تعریفی کلاسیک از یادگیری چنین آمده است: «یادگیری ایجاد تغییر نســبتاً پایدار در تفکر، احســاس و رفتار است که براساس تجربه ایجاد شده باشد» (هیلگارد، ۱۳۶۲: ص ۴۴۸).

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.1.7]

۸. «كُونُوا نُقَّادَ الكَلامِ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ص ۲۳۰)؛

۹. «أُطْلُبِ العِلمَ بِاسْتِعْمالِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ص ۲۲۴)؛

۱۰. «عَلَينَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيكُمُ التَّفْرِيعُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ص ۶۲).

پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان از این گزاره‌ها معانی فرایندی استخراج کرد در ادامه خواهد آمد.

۷ـ۱. روش کشف معنای مربوط به مصادیق کلان

ستون فقرات فقاهت استظهار از ادله است. استظهار از ادله تابع هویت دلالت و هویت دلالت تابع هویت وضع الفاظ، ترکیبات و قراین است؛ ازاین‌رو، اگر در هویت وضع، به وضع برای مصادیق یا وضع برای ملاک موجود در مصادیق قائل شویم، فضای استظهار تضییق می‌شود یا توسعه می‌یابد.

نظریهٔ مشهور در کیفیت وضع الفاظ، وضع برای مصادیق معانی است؛ به تبع آن، دایرهٔ اطلاق و عموم کلام محدود می‌شود و برای توسعهٔ آن نیاز به قرینه (از باب تعدد دال و مدلول یا مجاز) است. اما اگر اصلِ پایهٔ دلالت را وضع لفظ برای روح معنا بدانیم، استظهار کلام، بدون نیاز به قرینه، توسعهٔ طولی و عرضی خواهد یافت. علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) در این مورد چنین آورده‌اند: «در الفاظی که انسان از آن‌ها هدف و غایت خاصی را دنبال می‌کند، همیشه موضوع له آن هدف و غایت خاص است و آن خصوصیاتی که در تأمین هدف دخیل نیستند، داخل موضوع له نیستند (بیشتر در ابزار و ادوات). الفاظی که وضع شده‌اند برای معانی‌ای دارای غایت خاص هستند، موضوع له حقیقی‌شان «محقِّق (به کسر) غرض» است و مازاد بر آن دخیل در موضوع له نیست؛ یعنی اعم هستند از خصوصیات ما زاد بر «محقّق غرض»» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۹).

روح معنا عبارت است از معنای مصدریِ مشترک میان مصادیق مختلف. معنای مصدری در اولین ظهور خود، در قالب یک فعل و انفعال (پدیدآمدن یک حالت، یک تغییر، یک حرکت، یک خصوصیت) آشکار می‌شود؛ مثلاً کلمهٔ میزان برای روح معناییِ «ابزار سنجش» وضع شده است که حاوی فرایند «سنجش» است یا کلمهٔ صراط برای روح معناییِ «رابط برای حرکت میان دو چیز» وضع شده است که حاوی فرایند «برقراری ارتباط» است.

۷ـ۱ـ۱. ابزارهای کشف معانی فرایندی

اما این معانی از کجا به‌دست می‌آیند؟ پاسخ در سه ابزار دلالی است که عبارت‌اند از: «دلالت

اقتضایی»، «دلالت تنبیهی» و «الغای خصوصیت».

«دلالت اقتضا» از اصطلاحات علم اصول فقه و از اقسام دلالت سیاقی است و معنایی است که مستقیماً در عبارت گوینده تصریح نشده است، ولی صدق یا صحت کلام از نظر عقل، شرع، لغت و یا عرف و عادت متوقف بر آن است (حکیم، ۱۴۲۳ق: ص ۳۰۱).

«دلالت تنبیهی» نیز از اقسام دلالت سیاقی است و دلالتی است که هنگام استعمال کلام، مراد و مقصود ضمنی یا التزامی گوینده است، ولی صحت یا صدق کلام متوقف بر آن نیست بلکه از سیاق کلام گوینده به‌دست می‌آید که وی آن را قصد کرده است. شاخص پیدایش دلالت تنبیهی، استبعاد عرفی است (قمی، ۱۳۱۲ق، ج ۳: ص ۱۹۱).

«الغای خصوصیت» اصطلاحی در علم اصول فقه است که عبارت است از « تشخیص اوصاف، قیود یا شروطی که در دلیل حکم آمده است، ولی در نسبت حکم با موضوع دخالت ندارد بلکه به اقتضای شرایط و مقتضی حال و مقام ذکر شده است.

۷ـ۱ـ۲. نتیجه و نمونه

تلاش برای عبور از مصداق و کشف فرایندی که آن مصداق یکی از خروجی‌هایش است، ابزاری است که با آن می‌توان معانی کلان نهفته در گزاره‌های دین را استخراج کرد. مثلاً در روایات «الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا ینْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ یکُنِ الْمَطْبُوعُ» و «اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَایة لَا عَقْلَ رِوَایة فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ کَثِیرٌ وَ رُعَاتَهُ قَلِیلٌ»، ظهور روایت اول، «عدم مطلوبیت علم مسموع به‌تنهایی» در نظر خداوند است؛ اقتضای این عدم مطلوبیت، عدم مطلوبیتِ هر ساختار و فرایندی است که سبب شکل‌گیری یا تقویت «سمعی‌شدن علم» است. مقابلهٔ «سمع و طبع» بر مطلوبیت «درون‌زایی» و عدم مطلوبیت «انتقالی بودن» علم دلالت دارد (انتقالی بودنْ اقتضای تکوینی سمعی بودن است). ساختار و فرایندی که سبب پیدایش «سمعی بودن» است شیوهٔ آموزش مبتنی‌بر انتقال مستقیم اطلاعات نهایی توسط معلم و استماع آن‌ها توسط شاگرد است (روش حافظه‌محور)؛ نتیجهٔ روایت اینکه: ۱. روش آموزش حافظه‌محور در نظر خداوند مطلوب نیست و سبب ایجاد ضرر و فساد می‌شود (حکم وضعیِ[1] ناکارآمدی یا فساد برای این فرایند)؛ ۲. روش مطلوب عندالشارع روشی است که منجربه «درونی‌شدن علم» شود (ارائهٔ جهت حرکتی که منجربه صحت فرایند آموزش شود).

۱. این گزاره‌ها که معمولاً احکام ارشادی تلقی می‌شوند، درحقیقت «ارشادیِ وضعی» هستند؛ یعنی ارشاد به بیان خصوصیات و شرایط یک پدیده که موردنظر شارع است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱۰: ص ۱۰۱).

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.1.7]

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که ابزار و فرایند درونی‌شدن علم چیست؟ روایت بعدی پاسخ این سؤال را ارائه کرده است و آن اینکه مقابلهٔ «عقل رعایه با عقل روایه» ظهور در لزوم «فهم کاربردی» از مطلب دارد و اقتضای تکوینیِ رسـیدن به فهم کاربردی، توانایی تجزیه و تحلیل مطلب و کشف آثار و لوازم مفاهیم آن اسـت؛ یعنی دستور به تحقق «عقل رعایه» دلالت اقتضایی بر لزوم دستیابی به مهارت تفکر تحلیلی دارد. «مهارت تفکر تحلیلی» پاسـخ سـؤال از ابزار و فرایند درونی‌شدن علم اسـت. همچنین، امر به «عقل رعایه» دلالت اقتضایی بر لزوم فراهم‌سازی ساختار و فرایندی دارد که سـبب ایجاد مهارت تفکر تحلیلی است؛ نتیجهٔ روایت این است که آموزش تفکرمحور و تحلیل‌گرا مطلوب عندالشارع است.

سـؤالی که در ادامه پیش می‌آید این است که ابزار و فرایند فعال‌سازی تفکر و تحلیل چیست؟ برای یافتن پاسـخ باید به روایات مربوط به سـؤال‌پردازی و بررسی تطبیقی و بررسی کاربردی، که توصیف‌کنندهٔ فرایند مطلوب برای فعال‌سـازی تفکر هسـتند مراجعه کرد. در ظهورگیری از روایت «حُسْـنُ السُّـؤالِ، نِصْفُ الْعِلْمِ» که با روایت «اَلْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ السُّؤال» هم‌افق است، با اسـتفاده از ابزار «الغای خصوصیت» می‌توان گفت این دو روایت، دلالت بر مطلوبیت «آموزش مسـئله‌محور» دارد که فرایند آن، شروع با طرح مسئله‌ای است که دغدغهٔ متعلم را برانگیزاند و نیاز او باشد و درخواست حل آن تفکر متعلم را فعال کند.

این روایت در قطعی‌ترین مصداقش دلالت دارد که برای استنطاق عالِم از سؤال خوب استفاده کن (فرایند تعلُّم)، اما با الغای خصوصیت از عالِم حضوری و شفاهی، این روایت استنطاق از متن را نیز دربر می‌گیرد. یعنی اگر شـاگرد بخواهد مطلب را خوب بفهمد، باید با سؤال خوب وارد متن شـود و باز با الغای خصوصیت از اینکه طرح این سؤال از جانب شاگرد باشد یا معلم این سؤال را به او آموخته باشد یا او را وادار به طرح سؤال کند، به این نتیجه می‌رسد که روایت در مقام بیان تأثیر طرح سـؤال در فعال‌سازی دستیابی به علم اسـت؛ ازاین‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که این روایت، فرایند تعلیم و تدریس را نیز دربر می‌گیرد. بر این اساس، تدریس مسئله‌محور تأثیر مضاعف در فهم مطلب و دستیابی به علم بیشتر و دقیق‌تر خواهد داشت و مطلوب عندالشارع است.

۷ـ۲. روش ترکیب ادله برای رسیدن به یک سیستم

در بازگشت به مسئلهٔ «فرایند بهینهٔ یادگیری» خواهیم دید براساس این جدول، مجموعه‌ای از فرایندهای لازم برای تحقق یادگیریِ مطلوب در اختیار ما قرار داده شـده است؛ اما وقتی بخواهیم به آن‌ها عمل کنیم، نیاز به ترتیب و مراحل اجرا دارد. چگونه و براسـاس چه اسـتدلالی، موارد ذکرشده تنظیم شود

تا یک حرکتِ منســجم و عملیاتی به‌دست بیاید؟ به‌طوری که بتوانیم به معلمان و اساتید بگوییم اگر براساس این فرایندها و با این ترتیب تدریس خود را اجرا کنید، یادگیریِ بهینه حاصل خواهد شد؟!

منطق نظام‌ســازی و سیستم‌سازی که مبتنی‌بر زیرساخت‌های هستی‌شناختی است، روش موجه را برای تنظیم این موارد در اختیار ما می‌گذارد. توضیح اینکه هر فرایندی یک حرکت و تغییر اســت و هر حرکت و فعالیتی نیاز به تعیین نقطهٔ شــروع (بدء الموضوع او المسئله)، مقصد (غایة الموضوع)، مسیر و جهت حرکت (حیث الموضوع او المسئله)، و مراحل حرکت (الترتیب و المراحل) دارد؛ نیاز به سبب حرکت (علت فاعلی)، شرایط و زمینهٔ مناسب برای حرکت (الشرایط)، تعیین کمیت و کیفیت حرکت (علت صوری)، مرکز ثقل و هستهٔ اصلی حرکت (ما لایتم الموضوع الا به، ما ینعقد الموضوع به)، و رفع موانع حرکت (الخلل و الموانع) دارد. این قاعدهٔ کلی از قوانین کلان هستی است که در علوم مرتبط با هستی‌شناسی تبیین شده است (ر.ک.: علامه طباطبایی، بی‌تا، ص۲۰۱).

به علت زیرســاختی بودن این قاعده در هســتی، ســیرهٔ عقلاییه نیز براساس همین توصیف از حرکت و تغییر عمل کرده اســت؛ بنابراین، می‌توان با اســتناد به دلیل عقلیِ قطعی و سیرهٔ عقلاییهٔ قطعی، به‌دنبال ترتیب‌دادن به گزاره‌های ارائه‌شده در قبل اقدام کرد:

ـ نقطهٔ شروع فرایند یادگیری بهینه کجاست؟

پاســخ: شروع با مسئله و سؤالی اســت که دغدغهٔ متعلم را برانگیزد و در او رغبت ایجاد کند و تفکر او را فعال سازد (ترکیب روایات ۳ و ۵ و ۶).

ـ در فرایند یادگیری، مقصد چیست؟

پاسخ: رسیدن احســاس عینی آثار مطلب درس در حل مسائل زندگی و مهارت استفاده از آن برای حل مسائل زندگی و مهارت تعمیم و حل مسائل مشابه (ترکیب روایات ۴ و ۹ و ۱۰).

ـ مرکز ثقل و اهرم اصلی در فرایند یادگیری کجاست؟

پاسخ: فعال‌سازی تفکر در سه بُعد تحلیل، تطبیق و نقادی (ترکیب روایات ۵ و ۷ و ۸).

ـ نقطهٔ بحران در فرایند یادگیری چیست؟

پاسخ: ایجاد فضای حافظه‌محوری (ترکیب روایت ۴ و ۵).

ـ مراحل اجرا در فرایند یادگیری بهینه، پس از شروع با مسئله، چگونه است؟

پاســخ: ۱. ایجاد زمینهٔ تفکر برای کشف روابط موجود میان مفاهیم یا مؤلفه‌ها در متن یا پدیدهٔ مورد مطالعه (تفکر تحلیلی و کشــف منطق موجود در متن) ← ۲. ایجاد زمینه برای مقایسه میان حاصل تفکری که توســط متعلّم صورت گرفته است با دیگران، به هدف کشف موارد خطا و نقص در تفکر خودش و اصلاح آن‌ها (بررســی تطبیقی و نقادانه) ← ۳. ایجاد زمینه برای شناسایی آثار

عملیِ مطلب درس (بررســی کاربردی) ← ۴. ارائهٔ مســائل جدید برای حل‌کردن براساس قواعد یافت‌شده و دستیابی به آثار عملی.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اجتهاد تمدنی به‌کارگیری تمام تلاش معرفتی برای کشــف نظر خداوند از منابع دین در پاســخ به نیازهای خرد و کلان جامعه «با تولید مدل‌ها و سیســتم‌های موردنیاز» بشــر در مقیاس ایجاد یک تمدن با روش «اجتهاد جواهری» به‌علاوهٔ «منطق استنباط فرایندها» و «منطق مدل‌سازی» است.

شبکه‌ســازی از گزاره‌های دین در مورد یک موضوع، با استفاده از اجتهاد تمدنی موجب تولید «نظریه» و «مدل» دینی در آن موضوع می‌شــود، یعنی با کشف روابط بین گزاره‌های مربوط به یک موضوع در قالب ورودی، خروجی و پردازش (تعیین نقطهٔ شــروع، مرکز ثقل فرایند، مسیر حرکت قدم‌به‌قدم، نقاط بحران و نقطهٔ پایان و فرایند بازخوردگیری) می‌توان یک مدل تولید کرد.

تصویر زیر نمایی کلی از اجتهاد تمدنی را ارائه کرده است.



(نمایی کلی از فرآیند اجتهاد تمدنی)

کلیهٔ عباراتی که در تصویر مشـــاهده می‌شـــود عناوینی کلی هستند که در هر موضوعی باید به تناســـب آن موضوع، مصداق‌گذاری شوند و این مصداق‌گذاری باید براساس «ادلهٔ موجّه مستند به دین» صورت پذیرد.

اجتهاد تمدنی یعنی اگر بخواهیم نظر دین را دربارهٔ هر مســـئله و موضوعی به‌دست آوریم، باید تعیین کنیم که در گزاره‌های دین، چه متغیرهایی با چه خصوصیات و روابطی در سطح خرد و کلان با یکدیگر ترکیب شده‌اند تا برایندی در موضوع مورد بحث به‌دست آید.

اجتهـــاد تمدنی به زبـــان فقهی، «جمع دلالـــی»[1] ادلهٔ معتبـــر عقلی و نقلی براســـاس منطق سیستم‌هاســـت؛ یعنی تعیین اینکه هر کدام از ادلهٔ مختلف مرتبط با یک موضوع، ناظر به کدام بُعد از ابعاد سیستمی هستند که موضوع موردنظر به آن ارتباط دارد؛ تعیین اهداف هستند یا اجزا، تعیین زاویهٔ دید هســـتند یا زمینهٔ تحقق یا شرایط موردنیاز، تعیین نقطهٔ شـــروع یا مرکز ثقل یا مراحل و یا نقاط بحران و خلل و موانع، تعیین انواع نتایج خروجی عملی یا شـــاخص ارزیابی یا کیفیت بهبود و اصلاح.

آیندهٔ «اجتهاد تمدنی»

در صورتی‌که مبانی و روش این حوزه تمحض تدوین و منتشـــر شود و در مجرای آموزش قرار گیرد، طراحی و اجرای پروژه‌های تحقیقاتی «نظام‌محور» که فهرســـت آن‌ها در ۵۰ سازهٔ تمدنی ذکر شد، فعال خواهند شد. همچنین، بازطراحی الگوی اسلامی پیشرفت و مدل توسعه شکل خواهد گرفت و به‌جای پرداختن به مبانی و کلیات، به شاخص‌ها و فرایندها و راهبردهای عملیاتی پرداخته خواهد شـــد؛ توضیح المسائل تمدنی شکل خواهد گرفت و بررسی‌های تطبیقی میان مدل‌های پیشنهادی مبتنی‌بر نگرش اسلام با مدل‌های رایج بشری فعال خواهند شد.

این گرایش تخصصی ظرفیت شـــکل‌گیری یک رشتهٔ تخصصی حوزوی سطح سه و چهار را با همین عنوان دارد و می‌تواند در کنار عناوینی مانند «فقه قضا»، «فقه تربیتی»، «فقه خانواده» وغیره با عنوان «فقه تمدنی» فعال شـــود؛ همچنین، در واحدهای درسی رشته‌های تخصصی فقه و اصول با عنوان «روش‌شناسی فقه و اصول» قرار گیرد و موجب غنی‌سازی آن‌ها شود.

---

۱. ایـــن عبارت اشـــاره به اصطلاحی در علم اصول فقـــه در بحث جمع میان ادلهٔ متعارض اســـت، اما در اینجا اعم از بحث تعارض اســـتفاده شـــده اســـت و برای هرگونه جمعی که میان ادله صورت می‌گیرد به‌کار رفته است؛ اگرچه متعارض نباشند، بلکه مکمل باشند و هر کدام بُعدی از ابعاد یک موضوع را بیان کرده باشند.

کتابنامه

۱. **نهج البلاغه.** ۱۴۱۴ق. ترجمهٔ سید محمدبن حسین رضی. قم: مؤسسهٔ نهج البلاغه.

۲. اراکی، محسن. ۱۳۹۲. **مصاحبه‌های فقه اجتماعی.** قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.

۳. برقی، احمدبن محمد. ۱۳۷۱ق. **المحاسن.** قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.

۴. بری، باقر. ۱۴۲۱ق. «**فقه النظریه عند الشـهید الصدر**». مجلهٔ قضایا اسلامیه معاصره. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۲۰۲ـ۱۶۵.

۵. بیرو، آلن. ۱۳۷۷ش. **فرهنگ علوم اجتماعی.** ترجمهٔ باقر ساروخانی. تهران: کیهان.

۶. حر عاملی، محمدبن حسـن. ۱۴۰۹ق. **تفصیل وسـائل الشـیعه الی تحصیل مسائل الشریعه.** قم: مؤسسهٔ آل‌البیت.

۷. حکیـم، محمدتقی. ۱۴۲۳ق. **الاصول العامه فی الفقه المقارن.** قم: مجمع جهانی اهل بیت.

۸. خسـروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۹. **نشسـت تخصصی فقه حکومتی،** ۱۳۹۹/۷/۱۱. قم: موسسه مطالعات فقه حکومتی معنا

۹. دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. **لغت‌نامه.** تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۰. ربانی، محمدباقـر. ۱۳۹۳. **فقه اجتماعی (مصاحبه با اسـاتید حوزه و دانشـگاه).** مصاحبه با آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی. قم: مرکز فقهی ائمهٔ اطهار علیهم السلام.

۱۱. رهدار، احمد. ۱۳۹۷. **کرسـی ترویجی شـاخص‌های اجتهاد تمدن‌سـازی.** کنگرهٔ بین‌المللی فقیه فقه نظام در ۲۸/ ۱/ ۱۳۹۷. قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام.

۱۲. صدوق، محمدبن علی. ۱۳۷۶ش. **الامالی.** تهران: کتابچی.

۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۴۱۷ق. **المیزان.** قم: انتشارات جامعهٔ مدرسین حوزهٔ قم.

۱۴. عمادی، عباس. ۱۳۹۳. «**حکم حکومتی**». پایگاه اطلاعاتی پژوهشکدهٔ باقرالعلوم.

15. http://pajoohe.ir/%D8%AD%DA%A9%D9%85-%D8%AD%DA%A9%D9%88%D9%85%D8%AA%DB%8C__a-43638.aspx

۱۶. قمی، میرزا ابوالقاسـم. ۱۳۱۲ق. **القوانیـن المحکمه فی الاصول.** قـم: احیاء الکتب الاسلامیه.

۱۷. کلینی، محمدبن یعقوب. ۱۴۲۹ق. **الکافی.** قم: دارالحدیث.

۱۸. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. **بحارالانوار.** بیروت: مؤسسهٔ طبع و نشر.

۱۹. هاشـمی شـاهرودی، محمود. ۱۴۲۳. **موسوعه الفقه الاسـلامی.** ج ۱۰. قم: مؤسسهٔ

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.1.7]

دایرةالمعارف فقه اسلامی.
۲۰. هیلگارد، ارنســـت روپیکوت. ۱۳۶۲. **زمینهٔ روان‌شناسی**. ترجمهٔ حسن رفیعی. تهران: نشر ارجمند. چاپ سوم.
۲۱. واســـطی، عبدالحمید. ۱۳۹۳. پایگاه اطلاعاتی http://isin.ir/node/۲۱۰۶. مشـــهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.1.7]